

# تمایز سنجی ایمان آوری قوم یونس با ایمان ناپذیری دیگر اقوام

## بر اساس تحلیل محتوای مضمونی سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام\*

- رامین طیباری نژاد<sup>۱</sup>
- علی صفری<sup>۲</sup>
- راشد طیباری نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

در روایت دعوت اقوام توسط انبیاء، مدح قوم یونس در نسبت با نکوهش سایر اقوام، یک وجه تمایز اساسی محسوب می‌شود. در این پژوهش به روش تحلیل محتوای مضمونی و استفاده از رابطه هم‌نشینی مضامین در روش تحلیل گفتمان، با دسته‌بندی موضوعی آیات سوره یونس و توسعه شبکه مضمونی مرتبط در سایر آیات، چرایی ایمان آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که اقوام تمامی انبیاء به جز حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام، تکذیب‌کننده آیات الهی بودند. مبتنی بر تحلیل‌های کمی، رویکرد غالب در سوره یونس، اتمام حجت با اقوام تکذیب‌کننده به دو طریق «انذار» و

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (r.tayyar@chmail.ir).
۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران (safari.1385@yahoo.com).
۳. کارشناس تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (tayyar73@chmail.ir).

«استدلال ورزی» است. تحلیل های کیفی نشان می دهد که اقوام به تدریج طی یک رابطه طولی تدلی از اعلی به ادنی، به موضع «تکذیب گری» روی آورده اند و آنچه آن ها را ایمان ناپذیر کرده، اتخاذ چنین موضعی در برابر دین بوده است. عامل سوق دهنده اقوام به تکذیب گری، محیط اجتماعی ناسالمی بوده که متأثر از دو عامل «الگوی رفتاری» در درجه اول و «تغییر ذهنیت ها» در مرتبه بعد، توسط کنشگرانی با مرجعیت فکری و سیاسی تحت عنوان «ملا» شکل گرفته است. قوم یونس تنها قومی است که سخن از وجود چنین طبقه ای در آن یافت نشده و به جای آن در روایت های مربوط به این قوم، از حضور یک «عالم ناصح» نام برده شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام، ایمان، تکذیب، ملا، تحلیل محتوا، تحلیل گفتمان.

### بیان مسئله

بخش عمده ای از آیات قرآن، نقل روایت های مربوط به انبیاء گذشته و اقوامی است که مخاطب دعوت قرار گرفته اند؛ قوم نوح (اعراف / ۵۹)، قوم هود (عاد) (اعراف / ۶۵)، قوم صالح (ثمود) (اعراف / ۷۳)، قوم سبا (سبأ / ۱۵)، قوم شعیب (مدین) (اعراف / ۸۵)، قوم ابراهیم (انعام / ۷۸)، قوم لوط (هود / ۷۰)، قوم موسی (بنی اسرائیل) (بقره / ۵۴)، قوم فرعون (شعراء / ۱۱)، قوم الیاس (صافات / ۱۲۳)، قوم عیسی (بنی اسرائیل) (صف / ۶) و قوم یونس (یونس / ۹۸) از این دست اند. قرآن در همان سیاقی که به بیان سرگذشت اقوام گذشته پرداخته، وضعیت قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ر.ک: انعام / ۶۶) و مواجهه آن ها با رسالت ایشان را نیز روایت کرده است. نقطه تمرکز اصلی در این روایت ها، نوع مواجهه متقابل میان رسولان الهی و اقوام بر سر موضوع ایمان و دعوت به ایمان است. به تصریح آیات قرآنی، همه اقوام جز قوم یونس، انبیاء خود را به طرق و اشکال مختلف تکذیب کردند و حتی در مواردی، آن ها را از سرزمینشان اخراج نموده (ممتحنه / ۱) یا به قتل رسانده (آل عمران / ۲۱) یا به رجم و قتل تهدید کرده اند (یس / ۱۸).

آنچه در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته است، تبیین اصلی ترین عوامل ایمان آوری قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام و سامان آن ها به عنوان عوامل اجتماعی ایمان پذیری مردم

است. مسئله اصلی، طرح پرسشی است که در آیه ۹۸ سوره یونس در قالب استفهام مطرح شده است: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ»<sup>۱</sup>. در این نوشتار با استخراج آیات حاوی مواجهه متقابل انبیاء عليهم السلام و اقوام، و طبقه‌بندی و تحلیل مضامین اصلی و فرعی موجود در آنها، عوامل اصلی و فرعی تکذیب انبیاء الهی عليهم السلام توسط اقوام آنان شناسایی، و در نهایت به این سؤال اصلی پاسخ داده شده که از خلال بازشناسی عوامل ایمان‌ناپذیری اقوام انبیاء، چه عاملی بیش از دیگر عوامل در ایمان‌آوری قوم یونس عليه السلام نقش داشته است؟

برای این مهم، سوره یونس محور مطالعه قرار گرفته و گزاره‌های مرتبط با مواجهه متقابل انبیاء عليهم السلام و اقوام آنان با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی استخراج گردیده و با توسعه آن به سایر مضامین مرتبط در دیگر آیات قرآن، تلاش شده است تا تصویر روشنی از وضعیت اقوام در مرحله پیشینی دعوت دینی ارائه شود.

پژوهش‌های معدودی با روش تحلیل محتوا درباره آیات و سوره‌ها مربوط به اقوام گذشته در قرآن سامان یافته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله «ساختار نظام‌مند مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در سوره اسراء» (ستوده‌نیا و جانی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹/۶) و «تبیین انسجام محتوایی سوره لقمان با روش تحلیل محتوای کیفی» (صرفی، ۱۳۹۸: ۴۱/۱۶) اشاره نمود. از میان پژوهش‌های اندکی که درباره حضرت یونس عليه السلام انجام پذیرفته است، در حوزه زبان‌شناختی می‌توان به مقاله «مناسبات زبانی و/یا زنجیر مندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس عليه السلام)» (حزّی، ۱۳۸۹: ش ۴) اشاره نمود. این مقاله بر مبنای علم تناسب سوره و آیات، تلاش نموده روابط معنایی و مضمونی متون مربوط به داستان را کشف، و متناظر با داستان سایر پیامبران به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مطرح نماید. دامنه این پژوهش بر قصه یونس عليه السلام در تمام قرآن است و لذا تمرکزی بر سوره یونس عليه السلام ندارد. مقاله دیگر، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر

۱. چرا هیچ شهری نبود که [اهل آن] ایمان بیاورد و ایمانش به حال آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی [در آخرین لحظه] ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم؟

اساس نظریات ژرار ژنت)) (سلامت‌باویل، ۱۳۹۶: ش ۲۰) است. در این مقاله جنبه‌های هنری و روایت‌شناختی قصه حضرت یونس علیه السلام مورد توجه قرار گرفته و بر تحلیل محتوای سوره یونس تمرکز نشده است.

## ۱. روش تحلیل محتوای مضمونی

در حوزه علوم انسانی، یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای، روش تحلیل محتوا<sup>۱</sup> می‌باشد. این روش به تحلیل ارتباطات گفتاری، شنیداری و نوشتاری معنادار می‌پردازد (باردن، ۱۳۷۵: ۳۰-۳۳). یکی از پرکاربردترین فنون ذیل روش تحلیل محتوا، فن «تحلیل محتوای مضمونی»<sup>۲</sup> است. این فن به دنبال تبیین اندیشه‌ها، نظریه‌ها و پیام‌های نهفته در یک متن است و لذا در این روش، محقق تلاش می‌کند به جای استفاده از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی شده، مضامین متن را مورد سنجش قرار دهد (نئوندرف، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۳). در این تحقیق، جدول تحلیل محتوا بر مبنای واحد آیات ترسیم شده است. سپس مفاهیم کلیدی، مضمون اصلی، مضامین فرعی و جهت‌گیری‌های کلی هر آیه استخراج می‌شوند. منظور از مفاهیم کلیدی، مفاهیمی هستند که نقش اصلی را در شکل‌گیری مضمون اصلی دارند. مضمون اصلی، یک عنوانی کلیدی است که مقصود اصلی آیه را بیان می‌کند و خود از چندین مضمون فرعی تشکیل شده که با عناوینی کلی بیان می‌شوند. جهت‌گیری‌ها کلی‌ترین عنوان هر آیه هستند که با توجه به سیاق آیات قبل و بعد به دست می‌آیند. این پژوهش ضمن پایبندی به روش تحلیل محتوای مضمونی، در مواردی از روش «تحلیل گفتمان» به عنوان مکمل روش تحلیل محتوا کمک می‌گیرد. تحلیل گفتمان، از روش‌های تحلیل محتوای کیفی است که بخشی از بررسی‌ها در آن از طریق سازگاری و رابطه هم‌نشینی کلمات با همدیگر صورت می‌گیرد و یافته‌های آن منجر به تحلیل مضمونی محتوا و ساخت واژگان مرکزی می‌شود (همان: ۱۵-۱۶).

فرایند تحلیل محتوای مضمونی تحقیق حاضر، طی دو مرحله کلی سامان یافته است:

1. Content analysis.
2. Thematic content analysis (TCA).

در مرحله اول با هدف تبیین انسجام محتوایی سوره یونس، جدول تحلیل محتوا، متشکل از سه ستون «مضمون اصلی»، «مضامین فرعی» و «جهت گیری اصلی» ترسیم گردیده است. سپس آیات سوره، ذیل هر ستون قرار گرفته و بعد از تعیین جهت گیری های اصلی مبتنی بر سیاق واحد، سوره به چند مقوله کلی تقسیم شده است. تعیین انسجام محتوایی سوره و وحدت موضوعی آن، مبتنی بر مقوله ها امکان پذیر خواهد بود.

در مرحله دوم، جدول تحلیل محتوای مضمونی مبتنی بر محوری ترین مضامین حاصل از جهت گیری های اصلی و مقوله های کلی سوره ترسیم می گردد. جمله های این جدول را آیاتی تشکیل می دهند که در سایر سوره های قرآن قرار دارند و به لحاظ مضمونی با مضامین محوری سوره یونس ارتباط مستقیم دارند.

## ۲. تبیین انسجام محتوایی سوره یونس

سوره یونس از سور مقطعه و متشکل از ۱۰۹ آیه است. این سوره بنا بر قول اکثر مفسران، در مکه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۵). مبتنی بر روش تحقیق، بعد از مطالعه و دسته بندی تمام آیات، پانزده دسته احصا گردید (شامل آیات: ۱-۱۰؛ ۱۱-۱۴؛ ۱۵-۲۵؛ ۲۶-۳۰؛ ۳۱-۳۶؛ ۳۷-۴۴؛ ۴۵-۵۶؛ ۵۷-۶۵؛ ۶۶-۷۰؛ ۷۱-۸۹؛ ۹۰-۹۳؛ ۹۴-۹۷؛ ۹۸-۱۰۰؛ ۱۰۱-۱۰۳ و ۱۰۴-۱۰۹). بعد از احصاء جهت گیری های اصلی هر آیه، مقوله های کلی سوره آشکار خواهند شد. بخش هایی از جدول تحلیل محتوا، ناظر به مقوله های استخراج شده به عنوان نمونه ذکر می شود.

جدول شماره ۱: تحلیل محتوای آیات سوره یونس

ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۱	ارسال پیامبر برای انذار و بشارت	وحی به رسول، سنخیت رسول با قوم، انذار عمومی مردم و بشارت مؤمنان از کارکردهای رسالت، افترا بستن به پیامبران توسط کفار	انذار به تکذیب کنندگان و بشارت به مؤمنان
﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِبِهْ يَا مُرْتَدِّئُ مَبْعُوثٌ لَّنَا أَفَرَأَىٰ لَهُ الْإِنسَانَ إِذْ يُؤْتَىٰ الْوَعْدَ فَأَنْعَقَ أَعْقَابَهُ فَأَمَرَ إِلَى الْكُفْرَانِ أَفَلَا يَعْقِلُ﴾ (۱۵)			

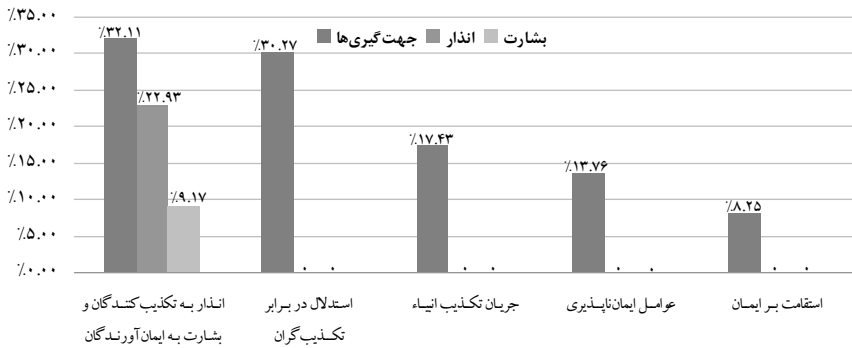
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۲	درخواست تبدیل قرآن توسط کافران	تلاوت آیات بر مردم، عدم امیدواری کافر به آخرت، بهانه جویی کفار در نپذیرفتن قرآن، عدم توانایی رسول در تبدیل قرآن، وحیانی بودن قرآن، عذاب الهی پیامد تبدیل قرآن	استدلال رسول در برابر احتجاج کافران
﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَنْظُرُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُتَعْتِدِينَ﴾ (۷۴)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۳	مهر شدن قلب به واسطه تکذیب آیات	تداوم ارسال پیامبران بعد از حضرت نوح <small>علیه السلام</small> ، توأمانی بعثت پیامبران با ارائه بینات، اثر متأخر رفتارهای گذشته، اثر سوء تکذیب آیات بر قلب	جریان تکذیب انبیاء
﴿كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَىٰ الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۳۳)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۴	فسق، عامل ایمان ناپذیری	وجود قضای حتمی خداوند، عدم جواز فسق حتی قبل از ایمان، ایمان پذیری نیازمند زمینه مساعد	عوامل ایمان ناپذیری
﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُضِّقَ اللَّهُ لَكَ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (۱۰۹)			
ردیف	مضمون اصلی	مضامین فرعی	جهت گیری اصلی
۵	لزوم تبعیت از وحی	نزول وحی بر رسول، صبر لازمه تبعیت از وحی، التزام به صبر در جهت دریافت حکم الهی	استقامت بر ایمان

### ۳. تحلیل داده‌ها

با تحلیل محتوای آیات سوره یونس و احصاء مضامین اصلی و فرعی و جهت گیری‌های کلی، وقت آن است که یافته‌های حاصل از این داده‌ها ارائه شود. از سرفصل‌های مهم در روش تحلیل محتوا، استفاده از اطلاعات آماری و کمی در تحلیل‌ها و یافته‌های کیفی است. مراد از تحلیل کمی، شمارش فراوانی عناصر متن اعم از کلیدواژگان و مضامین آن است (باردن، ۱۳۷۵: ۱۳۱). یکی از ویژگی‌های تحلیل محتوا، ابتدای یافته‌ها و گزارش‌های تحلیلی کیفی به اطلاعات آماری و تحلیل‌های کمی است (نتوندورف، ۱۳۹۵: ۷۷). به تعبیر دیگر، تحلیل‌های کمی، دستمایه پژوهشگر برای ورود روشمند به تحلیل‌های کیفی و ارائه نتایج و یافته‌هاست (کرپیندورف، ۱۳۷۳: ۴۷). بر این اساس، در گام اول،

نمودار سنجش فراوانی جهت‌گیری‌های سوره یونس بر اساس جدول تحلیل محتوا ترسیم می‌شود.

نمودار ۱: سنجش فراوانی جهت‌گیری‌ها



نمودار فوق، مقوله‌بندی کلی سوره یونس را نشان می‌دهد. بر این اساس، سوره یونس حاوی پنج مقوله کلی زیر است:

- انذار به تکذیب‌کنندگان و بشارت به ایمان‌آوردندگان،
- استدلال در برابر تکذیب‌گران،
- جریان تاریخی تکذیب‌انبياء،
- عوامل ایمان‌ناپذیری،
- استقامت بر ایمان.

مطابق نمودار شماره ۱، تأکید بیشتر سوره بر مقوله «انذار به اهل تکذیب و بشارت به اهل ایمان» است. در انذار و بشارت نیز بیش از دو برابر بشارت، به انذار پرداخته است. همچنین با فراوانی بسیار نزدیک به این مقوله، «استدلال‌ورزی در برابر تکذیب‌گران» را در بستر روایت «جریان تاریخی تکذیب‌گری» مورد توجه قرار داده است. معلوم می‌شود که سوره یونس هرچند با فراوانی کمتر، عوامل ایمان‌ناپذیری و تکذیب‌گری را بیان کرده، رویکرد غالب آن به نوعی اتمام حجت با اقوام از طریق انذار و استدلال بوده است. قرآن کریم در سیاق تحضیض و توبیخ و ناامیدی از ایمان‌آوری دیگر اقوام، قوم یونس را به عنوان تنها قوم ایمان‌آورنده، نمونه آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۲۵) که حکایت از اتمام حجت خداوند با دیگر اقوام دارد.

مبتنی بر تحلیل کمی صورت گرفته، «تکذیب» و «ایمان» دو محور سوره یونس را شکل می‌دهند. واژه تکذیب بیشترین فراوانی را با ۱۲ مرتبه تکرار در سوره دارد و عبارات ﴿... قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾، ﴿... يَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾، ﴿... وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾، ﴿... أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، ﴿... وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾، ﴿... فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا﴾، ﴿... فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾، ﴿... قَالُوا إِنَّ هَذَا لِسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، ﴿... وَمَا خُنْ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾، ﴿... فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾، ﴿... لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و ﴿... وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ همه به مفهوم تکذیب رجوع دارند. همه مضامین فرعی و مضامین اصلی و جهت‌گیری‌های اصلی، حول دو مضمون محوری «تکذیب» و «ایمان» گردش می‌کنند و این دو در ارتباط منسجم با تمامی دسته‌ها هستند. علامه طباطبایی غرض کل سوره را تأکید بر توحید در برابر تکذیب کافران ذکر کرده است و آغاز سوره با آیه ﴿أَكْفُرُوا لِلَّهِ أَعْبَادًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾<sup>۱</sup> (یونس / ۲) را که حکایت از تکذیب نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارد، شاهدهی بر همین مدعا می‌داند (همان: ۷/۱۰). فضای مکه با توجه به تکذیب حداکثری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تحت فشار قرار دادن ایشان به طرق متعدد، اعم از تهدید، تحقیر، تهمت، تحریم، تصمیم به قتل و اخراج ایشان، کاملاً با غرض کلی سوره همخوانی دارد. نام‌گذاری سوره به یونس، در حالی که فقط یک آیه درباره ایشان نازل شده، قرینه دیگری است بر اینکه قوم یونس علیه السلام به عنوان قوم ایمان آورنده، الگویی برای سایر اقوام عنوان گردیده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۴۰/۴). از این جهت، فضای نزول و نام سوره در ارتباط با غرض کلی سوره قرار دارند.

#### ۴. عوامل تکذیب و ایمان‌ناپذیری اقوام

برای دستیابی به عوامل تکذیب انبیاء علیهم السلام توسط اقوام، لازم است آیات مربوط به مقوله «عوامل ایمان‌ناپذیری» در جدول تحلیل محتوا قرار بگیرند؛ آنگاه مبتنی بر آن،

۱. آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند، مژده ده که برای آنان نزد پروردگارش سابقه نیک است؟ کافران گفتند: این [مرد] قطعاً افسون‌گری آشکار است.



نمودار سنجش فراوانی واژگان کلیدی ترسیم گردد تا نظام رُتبی عوامل ایمان ناپذیری به دست آید و تحلیل کیفی عوامل ایمان ناپذیری، مبتنی بر تحلیل کمی و مضامین اصلی و فرعی صورت گیرد. با توجه به تحلیل محتوای صورت گرفته از سوره یونس، جهت گیری کلی ۱۵ آیه به مقوله «عوامل ایمان ناپذیری» اشاره دارند. از این جهت، جدول تحلیل محتوای این مقوله، شامل همین ۱۵ آیه خواهد بود که بخشی از آن به عنوان نمونه در اینجا ارائه می گردد.

جدول شماره ۲: تحلیل محتوای آیات مقوله «عوامل ایمان ناپذیری»

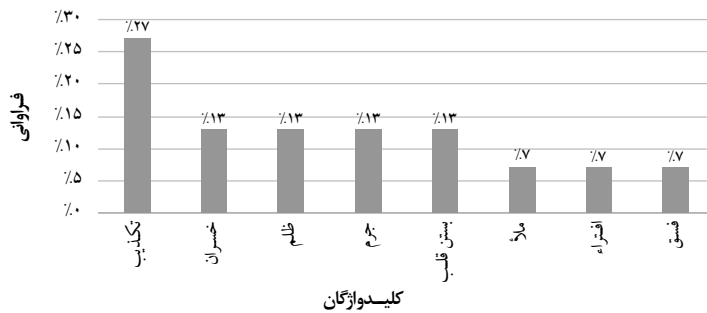
﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكَ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾ (۱۳)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
A	ظَلَمُوا الْمُجْرِمِينَ	ایمان ناپذیری قطعی ستمگران	A1	هلاکت اقوام گذشته به سبب ستمگری
			A2	سنت ارسال رسولان با آیات روشن به سوی اقوام
			A3	ستمگری اقوام؛ عامل نپذیرفتن دعوت رسولان
﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (۱۷)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
B	أَظْلَمُ افترا، تکذیب الْمُجْرِمُونَ	تکذیب گران؛ ستمگرتین انسان ها	B1	ذوراتب بودن ستمگری
			B2	عدم تفاوت میان افترا بر خداوند و تکذیب آیات
			B3	عدم رستگاری تکذیب گران
﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (۳۳)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
C	فَسَقُوا	ایمان ناپذیری فاسقان	C1	حتمیت قضاهای الهی
			C2	فسق؛ زمینه ساز حتمیت قضای الهی در نپذیرفتن ایمان
﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (۴۵)				
ردیف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری

D1	کوتاهی فرصت دنیا در نسبت با آخرت	خُسران؛ عامل	خَسِرَ تکذیب	D
D2	شناخت همدیگر در روز حشر	هدایت‌ناپذیری		
D3	تکذیب؛ عامل خُسران	انسان		
﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَضَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۷۴)				
رديف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
E	تکذیب طبع قلب	تکذیب؛ عامل ایمان‌ناپذیری	E1	سنت ارسال رسولان به سوی اقوام
			E2	ارائه آیات روشن به مردم توسط رسولان
			E3	تکذیب بیّنات؛ معلول طبع قلب
﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (۸۸)				
رديف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
F	ملاً شدّ قلوب	دستگاه حاکم و ملاً؛ عامل گمراهی مردم	F1	شکوه ظاهری و ثروت؛ ابزار گمراهی صاحبان قدرت
			F2	هم‌هدفی و همکاری ملاً با حاکمان سیاسی
			F3	فساوت دل‌ها؛ عامل ایمان‌ناپذیری
﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاطِرِينَ﴾ (۹۵)				
رديف	کلیدواژگان مرتبط	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری
G	تکذیب خُسران	تکذیب؛ عامل خُسران	G1	خطر گرایش به اهل تکذیب

## ۵. تحلیل داده‌ها

مبتنی بر یافته‌های جدول تحلیل محتوا، شبکه‌ای معنادار از مفاهیم «ظلم»، «فسق»، «جرم»، «بستن قلب»، «تکذیب»، «ملاً» و «خُسران» شکل گرفته است. مفهوم «بستن قلب» شامل دو واژه «شدّ قلب» و «طبع قلب» می‌شود. جدول تحلیل محتوا باید بتواند رابطه معنادار این شبکه مفهومی را روشن نماید. تبیین این رابطه، با اتکا بر تحلیل کمی آن مفاهیم و مضامین فرعی و اصلی صورت خواهد گرفت. بنابراین در گام اول لازم است نمودار فراوانی این مفاهیم ترسیم شود.

نمودار ۲: سنجش فراوانی کلیدواژگان مقوله «عوامل ایمان‌ناپذیری»



همچنان که در نمودار شماره ۲ مشاهده می‌شود، نظام رتبی عوامل ایمان‌ناپذیری در سوره یونس، به ترتیب فوق است. بر این اساس، عامل «تکذیب» بیشترین نقش را در ایمان‌ناپذیری اقوام دارد و مؤلفه‌های «خسران»، «ظلم»، «جرم» و «بسته شدن قلب» با فراوانی یکسان در مرتبه بعدی قرار دارند. یکسانی فراوانی این چهار عامل و یکسانی فراوانی سه عامل «ملا»، «افتراء» و «فسق»، می‌تواند از نقش همگون هر دسته با هم حکایت داشته باشد. نکته مهم در اینجا، کشف رابطه‌ای است که میان عوامل فوق وجود دارد.

### ۱-۵. تفکیک میان دو مفهوم «تکذیب» و «ایمان‌ناپذیری»

بر اساس جدول، باید بین دو مفهوم «تکذیب» و «ایمان‌ناپذیری» تفکیک کرد. مراد از ایمان‌ناپذیری که عمدتاً با دو عبارت «لا یؤمنون» و «ما کانوا لیؤمنوا» شناخته می‌شود، صرفاً رد ایمان و نپذیرفتن دعوت انبیاء علیهم‌السلام نیست، بلکه منظور فقدان یا ناتوانی قابلیت ایمان‌آوری در وجود انسان است. به تعبیر دیگر، انسان‌هایی که فطرتاً قابلیت پذیرش ایمان توحیدی را دارا هستند، به گونه‌ای شده‌اند که اساساً دیگر آمیدی به ایمان‌آوری آن‌ها وجود ندارد؛ همچنان که ساختار صرفی و نحوی دو عبارت فوق، گویای این معناست. جمله مضارع منفی «لا یؤمنون» که دلالت بر استمرار دارد، اخبار از حال کسانی است که نسبت به توفیق آن‌ها به پذیرش ایمان، آمیدی وجود ندارد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۶۶/۱). عبارت «ما کانوا لیؤمنوا»، شامل دو نفی یعنی «ما»ی نافی و «لام» جحد است. اسم «کان» ضمیر «و»، و خبر آن «أهلاً» محذوف است. در واقع، شکل اولیه این عبارت چنین بوده است: «ما کانوا أهلاً للإیمان» (صافی، ۱۴۱۸: ۲۵۴/۸).

این عبارت دلالت دارد بر اینکه گروهی از انسان‌ها، فاقد اهلیت و قابلیت ایمان‌آوری شده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۱۷۳/۵). بر اساس جدول تحلیل محتوا، تکذیب‌گری اقوام، عامل ایمان‌ناپذیری آن‌ها شده است (مضمون اصلی ردیف E). بنابراین در سطح‌بندی شبکه مفهومی مستخرج از جدول، مفهوم «ایمان‌ناپذیری» نسبت به مفهوم «تکذیب»، سطح عمیق‌تری دارد و در مرحله بعد از آن قرار می‌گیرد.

## ۲-۵. نسبت ظلم و فسق با ایمان‌ناپذیری

ظلم و فسق در ایمان‌ناپذیری اقوام عاملیت داشته‌اند (کدهای A3، C2). با این حال، یافته‌های تحلیل محتوا گویای این است که ظلم و فسق، مستقیماً عامل ایمان‌ناپذیری اقوام نیستند. اول اینکه مراد از ظلم در سوره یونس **إِنَّا لَمَّا** همان تکذیب آیات است؛ بلکه تکذیب آیات، بالاترین ظلم است (مضمون اصلی ردیف B). به تعبیر دقیق‌تر، تکذیب هم برجسته‌ترین مصداق ظلم است و هم اینکه ظلم، عامل تکذیب محسوب می‌شود (مضمون اصلی ردیف B). برخی مفسران مراد از ظلم در آیه ۱۳ سوره یونس (ردیف A جدول شماره ۲) را تکذیب عنوان کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۹۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۰۱/۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۳۴۵/۲). دوم اینکه تحلیل مضمون بر محور «فسق» روشن می‌کند که تکذیب، نتیجه فسق است. رابطه تکذیب و فسق در این آیه چنین آمده است: **﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾** (انعام/۴۹). بر این اساس، فسق به تکذیب منتهی شده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۳/۳). بنابراین ظلم و فسق، قبل از ایمان‌ناپذیری، رابطه با تکذیب‌گری دارند. آنچه سبب شده اقوام نسبت به دعوت انبیاء **إِنَّا لَمَّا** فقط بی‌اعتنا نباشند و تا سطح تکذیب‌گری تنزل یابند، رواج ظلم و فسق میان آن‌ها بوده است. به استناد آیه **﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾** (روم/۱۰)، عبارت «أسأوا السوای» بر مطلق اعمال بدی دلالت دارد که هر انسانی به مقتضای فطرتش قدرت تشخیص آن‌ها را دارد. بر این اساس، عمل سوء که ظلم و فسق دو مصداق برجسته آن هستند، روح ایمانی را چنان تضعیف می‌کنند که به تدریج انسان را به پست‌ترین موضع یعنی تکذیب آیات می‌کشانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۷۴).

۱. سپس سرانجام کسانی که کارهای بد کردند، این شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و بدان‌ها استهزا می‌کردند.

انسان ولو در حوزه دین و ایمان قرار نگرفته باشد، توان تمیز حُسن و قبح برخی اعمال را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۸/۲۰). آنچه قابلیت ایمان‌آوری انسان را تضعیف می‌کند، ارتکاب همین اعمال خلاف فطرت و عقل عملی است. آیه ۱۲ سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام در مقام بیان یکی از عوامل تکذیب‌گری اقوام، «اسراف» را معرفی می‌کند: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> (یونس/۱۳). از نظر علامه طباطبایی، آیه در صدد تبیین عوامل تکذیب‌گری اقوام است و اسراف صفت کسانی است که اعمال آن‌ها، انحراف از طریق فطرت است (همان: ۱۸۴/۸). در مجموع معلوم می‌شود که آنچه زمینه تقابل جدی اقوام با دعوت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام را فراهم آورده، رواج ارتکاب رفتارهای خلاف فطرت میان آن‌ها بوده است. از مضمون فرعی E3 که تکذیب‌گری را معلول طبع قلب دانسته، استفاده می‌شود که این رفتارها، اثر خود را در قلب می‌گذارند و موجب طبع قلب می‌شوند و طبع قلب، انسان را به وادی تکذیب می‌کشاند. بسته شدن قلب از درک حقایق به عنوان مجازات طبیعی اعمال ناشایست، همان طبع قلب است. بنابراین کارکرد اصلی قلب، ایمان است و ایمان‌ناپذیری ابدی زمانی محقق می‌شود که قلب از درک حقایق بسته بماند (همان: ۱۱۶/۱۰).

### ۳-۵. نوع عاملیت تکذیب در ایمان‌ناپذیری اقوام

تبیین شد که رواج ظلم و فسق میان اقوام و انحراف از مسیر فطرت، مانع درک حقایق توسط قلب‌ها شده و همین، آن‌ها را به تکذیب انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام و آیات الهی کشانده است. نوع رفتاری که انسان در نسبت با تشخیص حُسن و قبح در پیش می‌گیرد، در تعیین سرنوشت او تعیین‌کننده است. چنانچه خلاف تشخیص وجدانی خود مرتکب اعمال سوء گردد، چنین انسانی در واقع دسّ نفس کرده و لذا زیانکار خواهد بود. آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَهَا ۝ وَقَدْ حَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾<sup>۲</sup> (شمس/۹-۱۰) بر این معنا دلالت دارد.

۱. و چون انسان را آسیبی رسد، ما را -به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده- می‌خواند و چون گرفتاری‌اش را برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاری‌ای که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.
۲. [سوگند به این آیات که] هر کس جان خود را از گناه پاک سازد، رستگار می‌شود و هر کس آلوده‌اش سازد، زیانکار خواهد گشت.

دَسّ به مخفی و دفن کردن چیزی در چیز دیگری اطلاق می‌شود و مراد از دَسّ نفس در این آیات، مخفی کردن نفس به واسطه گناهان است (طریحی، ۱۳۷۵: ۷۰/۴). بنابراین ارتکاب عمل مخالف با فطرت، کارکرد تمیزدهندگی نفس را تضعیف و تدریجاً آن را تحت رفتارهایی که خلاف عقل عملی انجام شده‌اند، مدفون می‌نماید، هرچند هرگز نابودشدنی نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۶).

مبتنی بر جدول تحلیل محتوا، پیامد تکذیب‌گری اقوام، «خسران» اقوام است (کد D3 و مضمون اصلی ردیف G) و این خسران است که به عنوان اصلی‌ترین عامل درونی، اقوام را برای همیشه «هدایت‌ناپذیر» کرده است (مضمون اصلی ردیف E). این قاعده در دیگر آیات قرآن نیز قابل رهگیری است. در آیه ۲۰ سوره انعام این طور تصریح شده است: ﴿... الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۱</sup> خسران نفس شامل کسانی است که در عین حال که به حقایقی شناخت و معرفت داشته‌اند، اما آن‌ها را کتمان کرده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۳۱/۵). بنابراین تنها کسانی قابلیت پذیرش ایمان را برای همیشه از دست داده‌اند که به واسطه رفتارهای خلاف مبرهن، در موضع تکذیب حق قرار گرفته‌اند و تکذیب، سبب خسران نفس به عنوان اصلی‌ترین عامل درونی ایمان‌ناپذیری در آن‌ها شده است.

#### ۴-۵. موضع‌شناسی اقوام انبیاء ﷺ

بررسی آیات مربوط به انبیاء الهی ﷺ در قرآن، به صراحت نشان می‌دهد که همه اقوام در برابر دعوت انبیاء خود، موضع تکذیب داشته‌اند؛ اعلام تکذیب قوم نوح،<sup>۲</sup> قوم لوط،<sup>۳</sup> قوم هود و فرعون،<sup>۴</sup> قوم ثمود و شعیب،<sup>۵</sup> قوم ثبیع،<sup>۶</sup> اصحاب رس،<sup>۷</sup> قوم ابراهیم،<sup>۸</sup>

۱. ... کسانی که به خود زیان زده‌اند، ایمان نمی‌آورند.
۲. ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء / ۱۰۵).
۳. ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء / ۱۶۰).
۴. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ (ص / ۱۲).
۵. ﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ (ص / ۱۳).
۶. ﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ﴾ (ق / ۱۴).
۷. ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَتَمُودُ﴾ (ق / ۱۲).
۸. ﴿وَإِنْ يَكْفُرْ بِكَ فَكُذِّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَتَمُودُ ۝ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ﴾ (حج / ۴۲-۴۳).

قوم فرعون و موسی،<sup>۱</sup> قوم الیاس،<sup>۲</sup> قوم عیسی<sup>۳</sup> و قوم پیامبر اسلام ﷺ<sup>۴</sup> از میان این اقوام، دو قوم موسی و قوم سبأ وضع متفاوت‌تری داشته‌اند. قرآن از ایمان‌آوری گروهی از آن‌ها سخن گفته و گاهی تمجید و گاهی تعذیب آن دو را ذکر کرده است. لازم است توضیحی از شرح حال آن‌ها طبق آیات قرآن ارائه و در پایان موضع قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام بیان گردد.

#### ۵-۴-۱. موضع‌شناسی قوم سبأ

از قوم سبأ در قرآن، دو جا سخن گفته شده است؛ یکی در آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره نمل و دیگری در آیات ۱۵ تا ۲۱ سوره سبأ. آیات مربوط به سوره نمل، همزمانی قوم و ملکه سبأ با نبوت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام را گزارش می‌کند. مطابق این آیات، ملکه سبأ مخاطب دعوت مکتوب حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته است. در این آیات، هیچ گزارشی از ایمان آوردن قوم سبأ به دعوت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام وجود ندارد و تنها از ایمان‌آوری شخص ملکه سبأ سخن گفته شده است. عبارت «قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَيِّ شَيْدٍ...»<sup>۵</sup> (نمل / ۳۳) که در پاسخ به درخواست مشورت ملکه از سوی ملأ قوم سبأ بیان شده، نشان می‌دهد که سران قوم سبأ علی‌رغم نظر ملکه، مایل به جنگ با حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام بودند. همچنین ارسال هدیه برای حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام از سوی اهل سبأ در حالی که حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام در نامه خود از آن‌ها خواسته بود که تسلیم شوند، نشان‌دهنده استکفاف آن‌ها از تسلیم شدن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۶۰-۳۶۲). در نهایت، ظاهر آیات سوره نمل تنها از ایمان آوردن شخص ملکه سبأ حکایت می‌کند. آیات مربوط به سوره سبأ، به وضعیت قوم سبأ بعد از حیات حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام اشاره دارد (طیب، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۵۵۴). از این آیات استفاده می‌شود که بعد از حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام، رسولان متعدد

۱. «وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» (حج / ۴۴).

۲. «وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۚ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ۚ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ۚ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولَى ۚ فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ مُّحْضَرُونَ» (صافات / ۱۲۳-۱۲۷).

۳. «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْوَرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولِي يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (صف / ۶).

۴. «وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (انعام / ۶۶).

۵. گفتند ما صاحبان قدرت و جنگجویانی سرسختیم ...

دیگری برای قوم سبأ ارسال شده و آن‌ها را به ایمان دعوت کرده‌اند. این آیات تماماً در مذمت و ذکر عذاب آن قوم می‌باشد. بر اساس این آیات به ویژه دو آیه ﴿فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ۝ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ﴾ (سبأ/۱۶-۱۷)، قوم سبأ از دعوت رسولان الهی اعراض و آن‌ها را تکذیب کردند و در نتیجه مشمول عذاب الهی شدند. در برابر دعوت رسولان الهی، تنها اقلیتی از اهل سبأ ایمان آوردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹/۳۳-۳۶).

#### ۵-۴-۲. موضع‌شناسی قوم موسی‌الایشی

درباره مخاطب دعوت حضرت موسی‌الایشی، این نکته حائز اهمیت است که ایشان با دو قوم مواجه شد؛ یکی قوم بنی‌اسرائیل که در قرآن قوم موسی‌الایشی نامیده شده‌اند و دیگری قوم فرعون که در قرآن از آن‌ها به عنوان تکذیب‌کنندگان حضرت موسی‌الایشی نام برده شده است. با این حال، قوم موسی (بنی‌اسرائیل) هم در انگیزه ایمان آوردن به حضرت موسی‌الایشی و هم در طی مسیر ایمان به همراه حضرت موسی‌الایشی مذمت شده‌اند. ایمان‌آوری آن‌ها مبتنی بر ﴿عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ...﴾ (یونس/ ۸۳) یعنی ترس از فرعون و سران او بوده است. بنابراین معلوم می‌شود که ایمان آن‌ها یک ایمان سطحی و غیر مستحکم بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ذیل آیه ۱۴۸ اعراف). بنی‌اسرائیل در ادامه در موارد متعددی اعم از گوساله‌پرستی،<sup>۱</sup> نقض میثاق و قتل انبیاء،<sup>۲</sup> عدم همراهی حضرت موسی‌الایشی در نبرد،<sup>۳</sup> درخواست ساخت بت برای پرستش<sup>۴</sup> و... دچار ارتداد شده و مورد نکوهش و عذاب الهی قرار گرفته‌اند.

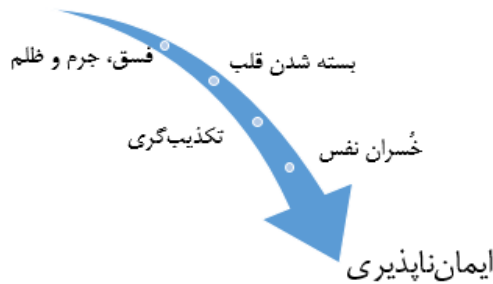
#### ۵-۴-۳. موضع‌شناسی قوم یونس‌الایشی

قوم حضرت یونس‌الایشی به تصریح آیه ۹۸ سوره یونس، تنها قومی هستند که نه تنها

۱. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ لَعْنَةً لِيُذْخِرَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ (بقره / ۵۱).
۲. ﴿فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَعِيرٍ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ فُلُونَنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء / ۱۵۵).
۳. ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائدة / ۲۴).
۴. ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف / ۱۳۸).



پیامبر خود را تکذیب نکردند، بلکه ایمان آوردند و از ایمان خود در دنیا منتفع شدند. بر اساس آنچه از تحلیل محتوای سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به دست آمد، عوامل مختلفی در تکذیب گری اقوام دخالت داشته‌اند که در نمودار ذیل به صورت یک رابطه طولی تدلی از اعلی به ادنی ترسیم گ‌دند:



در بررسی آیات مربوط به قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، هیچ یک از مؤلفه‌های موجود در نمودار فوق مشاهده نمی‌شود. سرگذشت قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت محدود و گذرا در چهار موضع از قرآن روایت شده است (ر.ک: یونس / ۹۸؛ انبیاء / ۸۷-۸۸؛ صافات / ۱۳۹-۱۴۸؛ قلم / ۴۸-۵۰). خلاصه روایت، مطابق آیات مورد اشاره چنین است که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی قومی با بیش از صد هزار نفر جمعیت فرستاده شد. این قوم در ابتدا دعوت وی را نپذیرفتند و حاضر به ایمان آوردن نشدند، لذا حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ قوم خود را ترک کرد؛ در حالی که از این قوم به خاطر ایمان نیاوردن آن‌ها خشمگین شده بود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵/۲۵۷). البته در آیات قرآن مثل آیات ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ۝ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (صافات / ۱۴۷-۱۴۸) و آیه ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخُزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (یونس / ۹۸)، صرفاً بر ایمان آوردن قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ تکیه شده و از ایمان نیاوردن آن‌ها سخنی به میان نیامده است. آنچه مفسران در علت غضب حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ ذکر کرده‌اند، ایمان نیاوردن قوم او در ابتدای دعوت است. این رأی به واسطه آیه ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ (قلم / ۴۸) تقویت می‌شود. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از سوی قوم خود مورد آزار قرار می‌گرفت و آنان دعوت حضرت را اجابت نمی‌کردند. در این آیه از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته شده که صبر داشته باشد و

مانند حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ به خشم و فریاد نیاید. از اینجا روشن می‌شود که منشأ خشم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، مقاومت قوم ایشان در اجابت نکردن دعوت بوده است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳/۲۸۱). با این حال آنچه اهمیت پیدا می‌کند، این است که چرا قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ مانند دیگر اقوام به تکذیب‌گری روی نیاوردند و هیچ یک از عوامل تکذیب‌گری در میان آن‌ها گزارش نشده است؟

### ۵-۵. واکاوی زمینه‌های ایمان‌آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر اساس جدول شماره ۲، عامل بیرونی گمراهی اقوام، «ملاً» می‌باشد (مضمون اصلی ردیف F). ملاً گروهی هستند که همنشین حاکمان و در ارتباط و هماهنگ با آن‌ها هستند و موضع فعال در به گمراهی کشاندن اقوام دارند (کد F2). هرچند در سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ فقط از ملاً قوم فرعون و تقابل آن‌ها با دعوت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن گفته شده است، واکاوی آیات مربوط به دیگر اقوام که همه به تکذیب دعوت روی آورده‌اند، از این عامل اساسی بیرونی پرده برمی‌دارد و آن را به عنوان سرمنشأ دیگر عوامل یعنی رواج ظلم و فسق در میان اقوام برمی‌شمارد. ملاً قوم نوح،<sup>۱</sup> ملاً قوم هود،<sup>۲</sup> ملاً قوم صالح،<sup>۳</sup> ملاً قوم شعیب،<sup>۴</sup> ملاً قوم فرعون،<sup>۵</sup> ملاً قوم موسی<sup>۶</sup> و ملاً قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این دسته‌اند. بررسی آیاتی که مضمون ملاً در آن‌ها ذکر شده است، روشن می‌کند که این گروه در جهت تقابل با دعوت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مواضع و گفت‌وگوهای چهارجانبه‌ای شکل داده‌اند: - گفت‌وگو با حاکمان سیاسی در قالب مشورت‌دهی،<sup>۸</sup>

۱. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (اعراف / ۶۰).
۲. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (اعراف / ۶۶).
۳. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلذَّيْنِ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۷۵).
۴. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف / ۸۸).
۵. «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (اعراف / ۱۰۹).
۶. «أَلَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا...» (بقره / ۲۴۶).
۷. «وَإِن طَلَّقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَنُوا وَاصْبِرُوا عَلَيَّ الْهَيْكَلُ إِنَّ هَذَا لَكُنْزٌ يُرَادُ» (ص / ۶).
۸. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُسُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَيْكَلُ قَالَ سَتَقْبَلُونَ أَنبَاءَهُمْ وَتَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف / ۱۲۷).

- گفت‌وگو با عموم مردم با هدف ممانعت از ایمان‌آوری آن‌ها،<sup>۱</sup>

- گفت‌وگو با مؤمنان با هدف منصرف کردن آن‌ها از ایمان،<sup>۲</sup>

- گفت‌وگو با انبیاء الهی (علیهم‌السلام) در قالب تهدید، تمسخر، تهمت و تکذیب.<sup>۳</sup>

فعالیت ملاً منحصر به تأثیرگذاری‌های ذهنی نبوده، آن‌ها با در اختیار داشتن قدرت و ثروت، به اضلال و گمراهی اقوام اقدام می‌کنند و این اضلال، مطلق است و مقید به طریق خاصی نمی‌شود (کد F2). بر این اساس روشن می‌شود که گروه ملاً، عامل بیرونی تکذیب‌گری اقوام هستند. ملاً به گروهی از جامعه اطلاق می‌شود که در یک نظر مشترک اتفاق دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۶). در وجه تسمیه این واژه که اصل آن، پُر و مملو بودن هم معنا می‌دهد، این طور گفته شده است که چشم و دل بیننده از ظاهر چنین گروهی پر می‌شود. از این جهت، ملاً همان اشراف و رؤسای قوم هستند که در دسترس عموم مردم قرار دارند و به رأی و نظر آن‌ها رجوع می‌گردد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۳۹۶). معلوم می‌شود ملاً کسانی هستند که در رأس جامعه و در انظار و دسترس عموم مردم قرار دارند و حائز نوعی مرجعیت علمی و ارشادی هستند. تحلیل موارد کاربرد ملاً در قرآن نشان می‌دهد که ملاً از کنش‌های اجتماعی تماماً منفی در تقابل با دعوت انبیاء برخوردارند. تنها در یک مورد، نقش منفی برای ملاً ذکر نشده و آن هم ملاً حضرت سلیمان (علیه‌السلام) است.<sup>۴</sup> ملاً همنشینان حاکمان سیاسی طاغوت و بستر ساز پیدایی و تداوم قدرت و تسلط حاکمان طاغوتی بر مردم هستند. این گروه همزمان با بعثت انبیاء الهی، از اولین کسانی هستند که به مخالفت با انبیاء و موضع‌گیری علیه آن‌ها می‌پردازند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۳۷-۲۴۰). گروه ملاً به روش‌های مختلف،

۱. «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيَنَّ اللَّهُ لَكُمْ إِذًا لِحَابِرُونَ» (اعراف / ۹۰).

۲. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف / ۷۵).

۳. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلِيتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف / ۸۸)؛ «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (اعراف / ۱۰۹)؛ «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيقَاعِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» (مؤمنون / ۳۳)؛ «وَيَضَعُ الْقَلْبُكَ وَكَلِمًا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» (هود / ۳۸).

۴. «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل / ۳۸).

محیط جامعه را در جهت تقابل اقوام با دعوت انبیاء سوق می دهند. رواج ظلم و فسق به عنوان دو مصداق برجسته از رفتارهای خلاف فطرت در میان اقوام، می تواند معلول اقدامات ملاً باشد. در تحلیل محتوای سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام و بررسی دیگر آیات مربوط به قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام، هیچ سخنی از چنین گروهی وجود ندارد. تنها در گزارش های روایی مربوط به قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام، از یک فرد عالم ناصح نام برده شده که در ایمان آوری قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام تأثیرگذار بوده است. بعد از آنکه قوم یونس ایمان نیاوردند و حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام با خشم آن ها را ترک کرد، میان آن عالم با قوم یونس گفت وگویی شکل می گیرد که در نهایت منجر به ایمان آوری قوم یونس می شود (حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۷/۳). از اینجا معلوم می شود که فقدان ملاً کفر و شرک در محیط اجتماعی قوم یونس، اصلی ترین عامل حفظ زمینه و استعداد ایمان آوری قوم یونس و در نتیجه اجابت دعوت حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام توسط آنان بوده است.

## ۶. تناسب سوره یونس با پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قوم ایشان

مبتنی بر یافته های حاصل از تحلیل محتوای سوره یونس، معلوم شد که محور اصلی سوره، نوع مواجهه اقوام با انبیاء و آیات الهی است که مواجهه ای تقابلی و تکذیب گرانه بوده است. آن طور که علامه طباطبایی تصریح کرده است، این سوره بعد از انکار وحی توسط مشرکان نازل شده و ابتدا و انتهای سوره که با تکذیب قرآن و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز شده و با امر کردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به استقامت در مسیر تبعیت از وحی پایان یافته است، حکایت از تناسب بسیار زیاد سوره با نوع مواجهه امت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ایشان دارد. این تناسب به حدی است که می توان تمام سوره را سوره انذار به واسطه قضای عدل و حکم الهی بین نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امتش دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۰). همچنان که در اقوام گذشته، سوق یافتن مردم به تکذیب انبیاء و آیات الهی، متأثر از محیط فسادخیز و ظالمانه ای بود که ملاً و خواص با هدف تقابل عمومی با دعوت انبیاء الهی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد کرده بودند، در امت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقش چنین گروه های اجتماعی مرجع در دین ستیزی و تقابل عمومی با دعوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برجسته است. اینکه قرآن در آغازین سوره های نازل شده، از کسانی با وصف ﴿ذَا مَالٍ وَنِينَ﴾ (قلم/ ۱۴:

نیز ر.ک: مدثر/۱۲-۱۳) به عنوان پیشتازان تقابل و تکذیب در برابر پیامبر اسلام ﷺ نام می‌برد، حکایت از جایگاه این افراد در نظام قدرت و ثروت به عنوان سران قوم دارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۸۱/۱۱). از آنجا که حضور و اقدام به موقع یک «عالم ناصح» توانست قوم یونس را به پذیرش دعوت حضرت یونس عليه السلام سوق بدهد، معلوم می‌شود که شاخص گروه‌های مرجع و زبندگان جبهه حق، علم است. عالمان در جبهه حق به عنوان خواص این جبهه، یک عامل بسیار تعیین‌کننده در سوق دادن عامه مردم به ایمان هستند. بر این اساس در جبهه حق، «اگر خواص امری را که تشخیص دادند، به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند»<sup>۱</sup>. این سنت برای همیشه در تاریخ جریان دارد.

## ۷. یافته‌ها و نوآوری‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش را می‌توان فهرست‌وار عبارت از موارد زیر دانست:

- همه اقوامی که قرآن از آنها نام برده و در سوره یونس سرگذشت بعضی از آنها روایت شده است، در هر قوم، اکثریت آنها پیامبران الهی عليهم السلام را تکذیب کردند و تنها اقلیت‌هایی حاضر به پذیرش دعوت انبیاء عليهم السلام شدند. از این میان، قوم حضرت یونس عليه السلام تنها قوم ایمان‌آورنده است که در سوره یونس مورد تمجید قرار گرفته است.

- رواج رفتارهای خلاف فطرت در محیط زندگی اقوام که افتراء، جرم، فسق و ظلم، مصداق‌های فراگیری از آنها هستند، قلب‌ها را - به عنوان ظرف ایمان - از درک حقایق محروم نموده و اقوام را از سطح بی‌اعتنایی به دعوت انبیاء الهی عليهم السلام، به سطح تکذیب‌گری کشانده است.

- اقوام مادامی که در صف تکذیب‌کنندگان انبیاء عليهم السلام و دعوت آنها قرار نگرفته باشند، امید به ایمان‌آوری آنها وجود دارد؛ اما با ورود به مرحله تکذیب‌گری و مداومت بر این حالت، دچار خسران نفس شده و قابلیت ایمان‌آوری در آنها چنان

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله ﷺ، ۱۳۷۵/۰۳/۲۰، قابل دستیابی در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای به نشانی <<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4790>>.

تضعیف می‌شود که امید چندانی به ایمان‌آوری آن‌ها وجود ندارد. بر این اساس، خسران نفس اصلی‌ترین عامل درونی ایمان‌ناپذیری اقوام محسوب می‌شود.

- شیوع رفتارهای سوء خلاف فطرت در میان اقوام به عنوان زمینه‌های اجتماعی ایمان‌ناپذیری آن‌ها، ناشی از یک عامل اصلی بیرونی تحت عنوان «ملاً» است. ملاً به عنوان گروهی از سرشناسان جامعه که در مجاورت حاکمان سیاسی قرار گرفته‌اند، از اولین گروه‌هایی هستند که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را تکذیب کرده‌اند. آن‌ها به واسطه برخورداری از نوعی مرجعیت علمی و سیاسی و امتیازات مادی و با ترویج جرم و فسق و ظلم میان اقوام از یکسو، و تغییر ذهنیت آن‌ها نسبت به انبیاء و محتوای دعوت انبیاء از سوی دیگر، به اِضلال اقوام می‌پردازند و در نتیجه اقوام در تقابل با انبیاء الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قرار می‌گیرند.

- در روایت‌های قرآنی مربوط به قوم حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، هیچ سخنی از وجود گروهی به نام ملاً وجود ندارد. برخی گزارشات روایی، تنها از وجود یک عالم ناصح در میان قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ خبر داده‌اند که قوم یونس متأثر از ارشادات وی، سرانجام دعوت حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ را پذیرفتند.

### نتیجه‌گیری

مبنتی بر یافته‌های نهایی این تحقیق، معلوم می‌شود که میزان اثرپذیری اقوام و عموم مردم از گروه‌های اجتماعی مرجع بسیار زیاد است. الگوی رفتاری انسان، ارتباط مستقیم با تحولات انفسی او به عنوان منشأ ایمان‌پذیری یا ایمان‌ناپذیری دارد و این الگوی رفتاری، تا حدود زیادی با گفتار و رفتار سرآمدان و زیدگان محیط زندگی هر انسانی قرابت دارد. بنابراین سوق‌دهی یک جامعه به سمت ارزش‌های الهی، وابسته به نوع کنش گروه‌های مرجع یا خواص آن جامعه است. صاحبان دعوت دینی با هدف پیشبرد دعوت خود، لازم است قبلاً در جهت ایجاد گروه‌های مرجع دینی و به ویژه مرجعیت فکری و اجتماعی عالمان ناصح در جامعه بکوشند. حضور و اثرگذاری این گروه‌ها ضمن آنکه زمینه شکل‌گیری حکومت دین را فراهم می‌آورد، توسعه چنین گروه‌هایی بیش از هر عامل دیگری، وابسته به تشکیل حکومت دینی است و لذا حکومت دینی، بهترین و اثرگذارترین طریق دعوت عمومی مردم به دین است.

کتاب‌شناسی

۱. باردن، لورنس، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ م.
۲. بلاغی نجفی، محمدجواد بن حسن، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، «بررسی فطرت در قرآن»، *دوفصلنامه معارج*، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۴. حرّی، ابوالفضل، «مناسبات زبانی و /یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به داستان یونس علیه السلام)»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹ ش.
۵. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶. حسینی خامنه‌ای، علی، *تفسیر سوره براءت*، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۷. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنتی عشری*، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. ستوده‌نیا، محمدرضا، و محمد جانی‌پور، «ساختار نظام‌مند مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در سوره اسراء»، *فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق*، سال ششم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲ ش.
۱۰. سلامت باویل، لطفه، «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت»، *دوفصلنامه پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، سال دهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش.
۱۱. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن علی اشکوری دیلمی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. صافی، محمود بن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، چاپ چهارم، بیروت، دار الرشید، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. صرفی، زهره، «تبیین انسجام محتوایی سوره لقمان با روش تحلیل محتوای کیفی»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال شانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۳۹۸ ش.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه‌مرتضی، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. قرشی، سیدعلی‌اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. کریندورف، کلاوس، «تجزیه و تحلیل محتوا»، ترجمه محمدسعید ذکایی، *فصلنامه رسانه*، سال پنجم، شماره ۴ (پیاپی ۲۰)، زمستان ۱۳۷۳ ش.
۲۳. مدرسی، سیدمحمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی‌الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. نوندورف، کیمبرلی ای.، *راهنمای تحلیل محتوا*، ترجمه حامد بخشی و وجهه جلائیان بخشنده، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵ ش.



## موجز المقالات

### دراسة تأثير تقدير النعم على المشاعر الإيجابية من منظور القرآن الكريم

- دادمحمد أميرى (باحث بمعهد الإمام الرضا عليه السلام الدولي للبحوث)
- جليل عابدى (المستوى الرابع بحوزة قم العلمية)
- سيد محمود مرويان حسيني (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

تمت كتابة هذا البحث في سياق الدراسات متعدّدة الاختصاصات وتطوير الرؤية التطبيقية للموضوعات القرآنية. المشاعر الإيجابية هي أحد المواضيع العلمية متعدّدة الاختصاصات. يعتقد باحثو علم النفس الإيجابي أنه عندما يواجه الأشخاص مشاعر إيجابية فإنهم لا يتعرّضون لمشاعر سلبية مثل الخوف والقلق والاضطراب. نتيجة لذلك فإن التوازن العام بين المشاعر الإيجابية والسلبية للناس يتنبأ بشعورهم بحياة أفضل. حاول المؤلفون في هذا البحث وبالاعتماد على بيانات المكتبات وأنظمة الحاسوب، بعد جمع المواضيع وتصنيفها وتحليلها بدقة استنباط «ماهية النعمة»، «ماهية المشاعر»، «العلاقة بين تقدير النعمة والمشاعر الإيجابية» من النصوص الصحيحة؛ ومن ثمّ دراسة كيفية تأثير معرفة النعمة على المشاعر الإيجابية من منظور القرآن الكريم. أظهرت نتائج البحث أنّ القرآن الكريم يؤكّد على مشاهدة ومعرفة ما لدى المرء؛ لكنّه يستخدم مصطلح النعمة. مصطلح النعمة



هو شيء أبعد من الممتلكات. هناك فرق بين «رؤية الممتلكات» و«رؤية النعمة». ففى «رؤية الممتلكات» تكون المشاعر الإيجابية للإنسان فقط بسبب «رؤية الممتلكات»: بينما فى «رؤية النعمة» فإن المشاعر الإيجابية بسبب «وجود الممتلكات»، «منزلة المنعم»، «دافع المنعم» و«أثر الشكر». كذلك فإن معرفة النعمة هى نوع من النظرة العالمية والمعرفة التى تصحح رؤى الإنسان ومواقفه، وتخلق المشاعر الإيجابية وتزيدها وتعززها. هذا النوع من المواقف سيجعله يشعر بالفخر والقيمة وسيجعله إنساناً سعيداً ومتفائلاً وممتناً وراضياً، ونتيجة لذلك سيتغير سلوكه الفردى والاجتماعى بناءً على نفس الموقف.

الكلمات الأساسية: تعزيز البصيرة، النعمة، الشكر، المشاعر الإيجابية، علم النفس الإيجابى.

### نموذج إدارة البيئة التنظيمية استناداً إلى التعاليم القرآنية

- مهديّ زيرك (أستاذ مساعد فى قسم العلوم التربوية بجامعة آزاد الإسلامية، تربة حيدرية)
- سيد جعفر علوى (أستاذ مساعد فى قسم الفقه والأصول بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- حجة گوهرى (طالب دكتوراه فى الإدارة التربوية بجامعة آزاد الإسلامية، تربة حيدرية)

إنّ البيئة التى يعيش فيها البشر حيث تتشكّل فيها العلاقات الإنسانية من العوامل المؤثرة التى لها أهميّة كبيرة من حيث تمتّعها بسمات خاصّة فى طريقة حياة البشر، ويمكن القول أنّ إدارة البيئة هى أكثر الطرق فاعليّة لتحقيق النجاح التنظيمى. لذلك سنتناول فيما يأتى نموذج ذو مراحل ثلاثة لإدارة البيئة بالطريقة المناسبة، وكذلك الآليات التنفيذية النابعة من التعاليم القرآنية؛ لأننا نؤمن أنّ القرآن برنامج كامل لحياة البشر، وهناك أهميّة كبيرة لعامل النجاح هذا. يتضمّن هذا النموذج ثلاث مراحل هى اختيار البيئة، إصلاح ورعاية البيئة وتوسيع البيئة؛ فى البداية يحاول المدير ترتيب مكوّنات البيئة بأفضل طريقة لخلق بيئة صحيّة، فإذا لم يتمّ هذا الأمر بشكل صحيح، يركّز المدير جهوده على تحسينها، بعد ذلك يسعى للحفاظ على بيئة صحيّة، وفى النهاية وبعد استقرار البيئة يتّخذ المدير خطوة أبعد من ذلك ويحاول توسيع بيئته المناسبة بحيث يمكن للأعضاء الآخرين الاستمرار فى هذه البيئة المناسبة.

الكلمات الأساسية: البيئة التنظيمية، إدارة البيئة، المدير الإسلامى، التعاليم القرآنية.

## دراسة ضعف الصدق (الكذب) في تعاليم القرآن

□ سيّد على نقى آيازى

□ أستاذ مساعد بمعهد بحوث العلوم والثقافة الإسلامية

يقوم رأس المال الاجتماعىّ فى كلّ نظام على الثقة والصدق، وبمقدار ما تزداد تلك الثقة، سيزداد مقدار رأس المال الاجتماعىّ أيضًا. لكن إذا تلاشت الثقة المتبادلة ولم يثق الناس ببعضهم البعض، فإنّ هذا سيتعارض مع رأس المال الاجتماعىّ. يمكن للقرآن باعتباره الثقافة المكتوبة للمجتمع الإسلامىّ، أن يوفّر طريقة لتحديد الأسباب والآثار والعواقب التى تسببت فى هذا الفشل. السؤال الرئيسىّ للبحث ما هى العوامل الاجتماعية وتفاعلات وآثار ضعف الصدق (الكذب) فى التعاليم القرآنية، ولتحقيق هذا الهدف تمّ تحديد العوامل التى تؤثر على ضعف الصدق وتحليل جذورها، والوصول إلى سياق وظروف حدوث هذا الفشل ومعرفة عواقبه وآثاره من خلال منهج تحليل المحتوى النوعىّ الاستقرائىّ. تمّ العثور فى هذه الدراسة على ستّة عوامل للكذب من بين تعاليم القرآن، والتى تتمّ من خلال التفاعلات الخادعة لمبررات الكلام، وأساليب الإقناع والأدوات وتحريض المشاعر والعواطف الكاذبة، وهذا له عواقب بعيدة المدى وضارة ومترافقة بتكرار الكذب الفاضح. الكلمات الأساسية: ضعف الصدق، الكذب، الثقة، التنشئة الاجتماعية الدينيّة، تعاليم القرآن.

## تحليل مفاهيمىّ للتعاطف فى القرآن الكريم

□ إيمان سيّد محرّمىّ (طالب دكتوراه فى الإرشاد بجامعة فردوسىّ مشهد)

□ أبو الفضل غفارىّ (أستاذ مساعد فى قسم مبادئ التعليم والتربية بجامعة فردوسىّ مشهد)

تلقى الدراسة التى بين أيدينا نظرة مختلفة على مفهوم التعاطف باعتباره أحد مهارات الحياة. كما قامت بدراسة مسار نموّ وتطوّر التعاطف، حيث يمكن لهذا المسار أن يؤدّى إلى كمال التعاطف؛ أى الإيثار. ولتحقيق هذا الهدف تمّ جمع رأى القرآن الكريم وآراء علماء علوم القرآن وعلماء النفس حول التعاطف، وتمّت دراستها باستخدام منهج التحليل المفاهيمىّ. أظهرت النتائج أنّ التعاطف يرتبط ارتباطًا دالّيًا بمفاهيم المواساة والجود والسخاء والإنفاق والإحسان والإيثار فى النصوص الإسلاميّة. من أهمّ المفاهيم المتعلّقة بالتعاطف هو

مفهوم الإيثار حيث يعتبر ذروة التعاطف. الإيثار كلمة قيّمة تتبع من التعاطف. للانتقال من سلوكيات التعاطف نحو الإيثار يوصى بالتربية الإسلامية والتطهر من الغفلة، ومن إبداء النفس والقبايح الأخلاقية، وتعزيز رقة القلب وتحدي الأفكار السلبية حول الإيثار، تعلّم المهارات والصفات الأخلاقية المتعلقة بالإيثار، والتأسي وفهم حقيقة الخالق وتعزيز العلاقة مع الله. الكلمات الأساسية: القرآن، التعاطف، الإيثار.

### تحليل دلالة الآية الشريفة «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» على مبدأ حرّية التعاقد

□ مهديّ همّتيان (دكتوراه في القرآن والقانون)

□ سيد حسن وحدتيّ شبيري (أستاذ مشارك بجامعة قم)

يعتبر مبدأ الحرّية التعاقدية من أهمّ مبادئ وأسس القانون الخاصّ في الغرب، وله آثار ونتائج مهمّة في المجتمع. لا يمكن للقواعد القانونية الغربية أن تدخل قانوننا إلا إذا وافق عليها الفقه الإمامي. في بعض الكتب القانونية طُرحت الآية الشريفة «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» كأساس ودليل قرآنيّ لهذا المبدأ. نظرًا لأهمّية القرآن الكريم ودوره في التشريع وإقرار القواعد القانونية، فمن الضروريّ دراسة وتحليل دلالة الآية على المبدأ المذكور. سعى هذا البحث إلى تحليل هذا المعنى بمنهج وصفيّ - تحليليّ وبمنهج اجتهاديّ تحليل هذه الدلالة، وفي النهاية وبدراسة أسس وأقوال الفقهاء في الآية الشريفة، فإنّه لا يقبل دلالة الآية الشريفة على مبدأ الحرّية التعاقدية.

الكلمات الأساسية: مبدأ الحرّية التعاقدية، الآية الشريفة «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، العقود المستحدثة.

### نطاق التحدّي والتعامل مع الأجنبي في سياق تحقيق الاقتصاد المقاوم

#### من منظور القرآن والحديث

□ حسن بوژمهرانيّ (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية، سمنان)

□ رضا كهساريّ (أستاذ مساعد في قسم اللاهوت بجامعة آزاد الإسلامية، سمنان)

□ جواد إيروانيّ (أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

□ عليرضا صابريان (أستاذ مساعد في قسم الفقه ومبادئ القانون بجامعة آزاد الإسلامية، سمنان)

أدى توسع التعاملات الاقتصادية بين دول العالم إلى جعل الاقتصاد متأثراً بشدة بالسياسة، ومهد الطريق لضغط القوى الكبرى على الدول غير المتماشية معها، من ناحية أخرى فإن التأكيد على ركن «النظرة الخارجية» إلى جانب «الداخلية» في السياسات العامة للاقتصاد المقاوم يُظهر الحاجة للتعامل مع الدول الأخرى لتحقيق هذا الهدف. بالنظر إلى أن التعاملات الاقتصادية على الساحة الدولية تتأثر بالسياسة الخارجية لكل دولة، فإن السؤال الذى يطرح نفسه هو ما هى الأطر والمعايير الدقيقة للتعامل مع الحكومات والمجتمعات الأجنبية وغير المسلمة بحسب القرآن والسنة؟ لا سيما أنه فى حياة رسول الله ﷺ هناك تحدّ للمشركين ومقاومة لعقوباتهم الاقتصادية، وكذلك هناك التعامل والتوافق. يحاول هذا البحث الذى تمّ تنظيمه وفق المنهج الوصفى - التحليلي ومنهج المكتبة تحليل سيرة رسول الله ﷺ فى هذا الصدد ضمن عرض دقيق لنطاق وحدود التحدى والتعامل القائم على تعاليم القرآن. تُظهر نتائج البحث أن عناصر «العداء»، «الهيمنة»، «قبول الولاية» (موضحة فى النص) و«الليونة تجاه المبادئ والأحكام الإسلامية»، تحدّد نطاق التعامل وفى غير هذه الحالة فإن يد الحاكم الإسلامى مطلقة فى المرونة والتعامل بشرط مراعاة المصلحة العامة.

الكلمات الأساسية: الاقتصاد، الاقتصاد المقاوم، إطار السياسة الخارجية، التحدى والتعامل مع الكفار.

### شرح أدلة ووثائق «النظام الدلالي» للقرآن الكريم

- حسين جدى (طالب دكتوراه فى علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسى مشهد)
- حسن نقى زادة (أستاذ بجامعة فردوسى مشهد)
- عباس إسماعيلي زادة (أستاذ مشارك بجامعة فردوسى مشهد)

من الجوانب اللغوية للنص القرآنى التى تؤكد على الجانب الإعجازي والوحي لهذا الكلام الإلهي، هو نظام الدلالات والعلاقات بين النصوص على مستوى مختلف من «المفاهيم، الآيات والسور». إن اعتماد أسلوب التنظيم هذا والذي يمكن الإشارة إليه باسم «نظام الشبكة للنص القرآني»، يأتي بالعديد من الوظائف فى النتاج التفسيري. من ناحية أخرى فإن الحاجة للتمسك بنهج شمولي وتشكيل أنظمة قائمة على القرآن تتطلب

أساسًا مشتركًا بين الأديان. تناولت هذه المقالة من خلال منهج لاحق عن طريق الاستجواب في التطبيقات القرآنية، بالإضافة إلى مراجعة عبارتين من الاصطفاة القرآني، يعنى توضيح شعاع معنى «المثاني» (الزمر/ ۲۳)، على العلاقة داخل نصّ القرآن، وتناغم آياته في كامل نصّ (النساء/ ۸۲)، بالاعتماد على بعض أحاديث المعصومين عليه السلام تفسير الأدلة داخل الأديان «للنظام الدلاليّ للقرآن الكريم». لذلك يمكن تقديم هذه الروابط الشبكية ليس فقط في الأبعاد «المفاهيمية» و«الموضوعية» بل على نطاق الروابط الشبكية «بين الآيات» و«بين السور» في النصّ القرآنيّ.

الكلمات الأساسية: المثاني، الترتيب الهيكلية، المنظم، النظام، الشبكة.

### قوة «الاتكاء» الهجائيّ في تغيير معاني كلمات القرآن الكريم

□ سيد حيدر فرع شيرازي

□ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية بجامعة الخليج الفارسي، بوشهر

يُظهر تحليل اللغة المنطوقة للقرآن الكريم معاني مختلفة عن اللغة المكتوبة. في هذا السياق فإنّ «الاتكاء» (ضغظ صوتي هجائيّ مقابل هجاء آخر) كعنصر تمييز دلاليّ يلعب دورًا مهمًا في استنتاج المفاهيم القرآنية الصحيحة أو غير الصحيحة. إنّ قوة الاتكاء على المستوى المقطعيّ داخل الكلمات بغضّ النظر عن درجة القوة والضعف هو الموضوع الرئيسيّ لهذه الدراسة، والتي تعرض الكلمات القرآنية بمعزل عن العناصر الصوتية الأخرى مثل الوقف واللحن. من المفترض أنّ دور التدقيق للاتكاء على مستوى الكلمات القرآنية -وليس على مستوى الجمل- يُظهر حالات عديدة وإن كانت قليلة لكنّها مهمّة. لذلك وبحسب سعة هذا البحث تمّ اختيار أمثلة مختلفة من هذه الأدوار لتوضيح وظيفتها المقارنة في تغيير معاني الكلمات، وأهمّها: دور التمييز لبعض أنواع الفعل مثل المؤنث والمذكر، المفرد والمثنى، الثلاثيّ المضاعف والثلاثيّ المزيد؛ دور تمييز بعض أنواع الأسماء مثل الثلاثيّ المزيد والثلاثيّ المجرد، المفرد والمثنى والجمع؛ دور التمييز بين أنواع حروف المعاني وحروف المباني مثل التمييز بين «الواو» حرف معنى و«الواو» حرف مبنى، التمييز بين «الفاء» حرف معنى و«الفاء» حرف مبنى، التمييز بين «أو» حرف معنى و«أو» حرف مبنى وحالات للتمييز بين المنادى والضمير المتصل، وحالات مماثلة تمّ تحليلها بمنهج

وصفَى - تحليليَّ بحيث تصبح القيمة الصوتية للاتكاء واضحة للمخاطب، ومع ذلك، فإنَّ النسبة المئوية للقيمة للاتكاء أقلَّ بكثير من القيمة غير الصوتية للاتكاء في اللغة العربية. الكلمات الأساسية: الاتكاء، الهجاء، الكلمة، دور التدقيق، القرآن الكريم.

## مراجعة تحليلية لموقف مشركى قريش تجاه وصف «الرحمن»

□ علي رضائي كهنمويّ

□ أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية، خوى

تمت الإشارة في الآية الشريفة ٦٠ من سورة الفرقان بشكل مجمل لجهل مشركى قريش وازدياد نفورهم من وصف «الرحمن». وهناك الكثير من الأدلة من الآيات والروايات في هذا الصدد. السؤال الآن ما هو بالتحديد سبب ردّة الفعل الخاصّة هذه؟ تهدف هذه المقالة بمنهج وصفى - تحليليَّ إلى استخراج الإجابة على هذا السؤال من بين النصوص التاريخية والدينية. يبدو أنه أولاً إظهار جهل مشركى قريش لم يكن صادقاً، وكان نوعاً من التجاهل. ثانياً تجاهلهم أمام وصف «الرحمن» كان ذريعة لتبرير تهربهم منه وتعزيز ذلك التهرب، ثالثاً فإنّ الدافع الأساسي للحساسيّة والنفور الخاصّ لمشركى قريش تجاه «الرحمن» ثلاثة عوامل: الأول أنّ «الرحمن» في أجواء تلك الأيام كان رمزاً للمعبود الذى لا شريك له، والثاني أنّ «الرحمن» تتعلّق بالثقافة العقائدية للقبائل المنافسة، وثالثاً كانت كلمة «الرحمن» كثيرة التكرار على لسان المؤمنين وكانت تمثل شعاراً. الكلمات الأساسية: الرحمن، خصوصيات الرحمن، التفسير التاريخي، روحانيات قريش، التوحيد في العصر الجاهليّ.

## التفريق بين إيمان قوم يونس وكفر الأقوام الأخرى

### بناءً على تحليل المحتوى الموضوعي لسورة يونس عليه السلام

□ رامين طيارى نژاد (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة طهران)

□ عليّ صفريّ (أستاذ مساعد بجامعة القرآن والحديث، مجمع طهران)

□ راشد طيارى نژاد (خبير في تفسير القرآن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)

في رواية دعوة الأقوام بواسطة الأنبياء، يعتبر مدح قوم يونس فرقاً جوهرياً بالنسبة

لتوبيخ الأقسام الأخرى. تمّ في هذه الدراسة بمنهج تحليل المحتوى الموضوعي والاستفادة من العلاقة بين المواضيع في منهج تحليل الخطاب، مع التصنيف الموضوعي لآيات سورة يونس وتطوّر الشبكة الموضوعية ذات الصلة في آيات أخرى، تمّ تحليل سبب إيمان قوم يونس عليه السلام. تشير نتائج البحث إلى أنّ أقوام جميع الأنبياء ما عدا يونس عليه السلام كانوا مكذبون بالآيات الإلهية. بناءً على التحليل الكمي فإنّ المقاربة السائدة في سورة يونس هي استكمال الحجّة على الأقسام المكذبة بطريقتين «الإنذار» و«الاستدلال». تُظهر التحليلات النوعية أنّ الأقسام تحوّلت تدريجيّاً إلى موقف «التكذيب» من خلال علاقة طولية للتدلي من الأعلى إلى الأسفل، والشئ الذي جعلهم يكفرون هو تبيهم مثل هذا الموقف ضد الدين. الأسباب التي تدفع الأقسام للتكذيب هي البيئة الاجتماعية غير السليمة والتي تتأثر بعاملين في الدرجة الأولى «النمط السلوكي» وفي الدرجة الثانية «تغيير العقليات» بواسطة نشطاء يتمتّعون بمرجعية فكرية وسياسية تحت عنوان «الملا». قوم يونس فقط هم الوحيدون الذي لم يرد فيهم أيّ ذكر عن وجود مثل هذه الطبقة، وبدلاً من ذلك ورد ذكر وجود «عالم ناصح» في الروايات المتعلقة بهذا القوم.

الكلمات الأساسية: القرآن، سورة يونس عليه السلام، الإيمان، التكذيب، ملا، تحليل المضمون، تحليل الخطاب.

## التحقّق بالتركيز على القرينة من الروايات التفسيرية

### من وجهة نظر السيّد مرتضى علم الهدى

- محمّد حسين حسين بور (طالب دكتوراه في؟؟؟ بجامعة المصطفى العالمية)
- سيّد محمّد مرتضويّ (أستاذ مشارك بجامعة فردوسي مشهد)
- محمّد رضا جواهرى (أستاذ مساعد بجامعة فردوسي مشهد)

لقد تمّت دراسة التحقّق من صحّة الروايات التفسيرية منذ القديم. السيّد مرتضى علم الهدى باعتباره شخصية شيعية بارزة في القرن الخامس، هو أحد باحثي القرآن الذين تعتبر آراؤهم حول هذا الموضوع ذات أهميّة خاصة. تتناول هذه الدراسة التي تمّ تنظيمها وفق المنهج الوصفيّ - التحليلي من خلال مراجعة أعمال السيّد مرتضى دراسة منهجه في التحقّق من صحّة الروايات التفسيرية. للوهلة الأولى، يبدو أنّه بما أنّ الروايات التفسيرية

تعتبر جزءاً من أخبار الآحاد، وأنّ السيّد مرتضى لا يعتبر الخبر الواحد مفيداً للعلم والعمل، بل مفيد الظنّ، فلا ينبغي له أن يعطى أهميّة للروايات التفسيرية، لكن نتائج هذا البحث تُظهر أنّه وفقاً للسيّد مرتضى إذا كان الخبر الواحد مصحوباً بدليل يخرج منه من ظنيّة الدلالة فيمكن الاستشهاد به في التفسير أيضاً. قرائن مثل: وجود أخبار في مؤلفات الحديث وأصول الشيعة، مضمون الخبر يفيد العلم، التطابق مع ظاهر القرآن، الموافقة لحكم العقل، الموافقة لمبدأ العدل الإلهي، وإجماع الإمامية يمكن لها أن تزيل الظنّ عن الرواية. في الواقع السيّد مرتضى في تقييم الأحاديث يعتقد بمنهج التحقّق بالتركيز على القرينة بدلاً من منهج التحقّق بالتركيز على الراوي.

الكلمات الأساسية: التحقّق بالتركيز على القرينة، الروايات التفسيرية، مناهج التحقّق من الروايات، السيّد مرتضى علم الهدى، القرائن الموجبة للعلم.

### تحليل نقديّ لوجهة نظر المنار حول مسخ أصحاب السبت

□ أحد داوريّ چلقائيّ (دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)  
 □ محمّد سبحانيّ يامجّي (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، كئيّة علوم القرآن مراغة)

هناك رأيان حول مسخ أصحاب السبت، معظم العلماء والمفسّرين يؤمنون بالمسخ الجسديّ، ومجموعة صغيرة وبالاعتماد على رواية مجاهد التابعي يعتقدون بالمسخ المعنويّ. في العصر الحاليّ قام محمّد عبده ورشيد رضا في تفسير المنار بمقاربة عقلانيّة للتفسير والتأكيد على هداية القرآن، ضمن رفض ظاهر القرآن مع الاستناد للخبر الواحد المنقول عن مجاهد، ومع تجاهل فلسفة المسخ، عزّزوا مرّة أخرى الاعتقاد بالمسخ المعنويّ. قامت الدراسة الحاليّة بتحليل ونقد الأدلّة المطروحة من قبل مؤلّفي المنار بالاستعانة بالمصادر المكتبيّة، وبالاستناد إلى الآيات القرآنيّة والروايات والمعاني اللغويّة ورأى علماء الشيعة والسنة بشكل عامّ. تُظهر النتائج أنّ الأدلّة والحجج المقدّمة في المنار من أجل الاعتقاد بالمسخ المعنويّ تتعارض مع ظهور آيات القرآن والروايات العديدة للفريقين وسيرة العلماء، وأنّ المسخ الجسديّ أكثر توافقاً مع الهدف من عذاب المسخ.

الكلمات الأساسية: أصحاب السبت، المسخ المعنويّ، المسخ الجسديّ، تفسير المنار، القرآن الكريم.